

هم زیستی با مام میهن - صفحه ۵۸

#تاریخ ادبیات:

فردوسی: صفحه‌ی ۱۶۰ کتاب درسی

#معنای لغات:

لحن: آهنگ کلام / می‌کوشد: تلاش می‌کند / غیرت: تعصب / همدلی: همراهی، اتحاد / بهره‌گیری: استفاده / فراخواند: دعوت کند / مهر: محبت / تپنده: بی‌قرار، جنبان / گوارا: دل‌چسب، دوست داشتنی / می‌پرورند: پرورش می‌یابند / می‌بالند: رشد می‌کنند / آوند: لوله‌ی تغذیه‌ی گیاه (در اینجا به معنی مایه‌ی حیات و پیوست به یگانگی) / یکتایی: یگانگی / گرمی گهر (گوهر گرمی): سنگ زینتی ارزشمند (مثلاً مروارید) / همتا: مانند / از این رو: به این دلیل / گرنامه‌یہ: ارجمند، عزیز، با ارزش / مام = مادر / پرورندگی: پرورش دادن / هم‌زیستی: زندگی کردن با هم / دید: دیگاه، منظر / باشندگان: ساکنان / زاد: محل تولد / نژاد: اصل و نصب / لهجه = گویش: تلفظ متفاوت یک زبان / درآید: وارد شوید / گونه‌گونی: تفاوت / یگانگی: (در اینجا به معنی) اتحاد و یکی بودن / درمی‌یابید: متوجه می‌شوید / رخسار: چهره / نهاده شده: قرار داده شده / آبشخور: آبخور، سرچشمه / مایه‌ور: ارجمند، پرمایه / گاهواره: تخت‌خواب کودک شیرخوار / فراخنا = گستردگی: پهنا، وسعت / کام: دهان / ستد و داد: خرید و فروش (در اینجا به معنی رفتار متقابل) / جان‌فشانی: شجاعت، از خود گذشتگی / دوسویه: دو طرفه / گزند: آسیب، ضرر / روی نماید: رخ بدهد / شکیب: صبر، تحمل / آرام جای خانه: محل آرامش یافتن / بازآوردند: برگرداندند / خفاش‌خو: کسی که خو و خصلتی همانند خفاش دارد / مهر رخ مادر ← مهر: خورشید / رخ: چهره، صورت / آشیان: آشیانه، لانه، خانه / تاخته‌اند: حمله کرده‌اند / کردگار: خدا / شناسنده: آگاه، مطلع / جلوه: محل نمایان شدن / اقلیت: گروه کم / وابستگان: اقوام، فامیل / شهروند: همشهری، اهالی شهر / اقوام: جمع قوم، گروه‌ها / پشتوانه: حامی، تکیه‌گاه / شکوهمند: با عظمت / استوار: پابرجا / اراده‌ی پولادین: اراده‌ای از جنس فولاد / آوردگاه: میدان جنگ / اهرمن: (همان اهریمن) شیطان / می‌رهاند: آزاد می‌کند / به هر روی: به هر ترتیب / آرمیده‌اند: آرامش گرفته‌اند / آشوب: غوغا / بی‌قراری: ناآرامی، ناراحتی / صحنه‌ی رزم: میدان جنگ / دلاورانه: با شجاعت تمام / پیکار: نبرد، مبارزه / چونان: مانند / می‌غرند: غضبناک می‌شوند، فریاد می‌زنند / ندای واحد: حرف و سخن یکسان / نشست: محل زندگی / سر به سر: تمام / یزدان: خدا / هراس: ترس / دریغ: افسوس، حیف / کنام: محل زندگی جانوران وحشی / چو ایران ← چو: اگر / بوم و بر: سرزمین /

#معنی عبارت:

مادرها، به عشق فرزندان خود زنده‌اند، و فرزندان با درخشش محبت لذت‌بخش مادر، زنده می‌شوند و پرورش می‌یابند و رشد می‌کنند. این دو تا به وسیله رابطه‌های عمیقی به حیات و یگانگی می‌رسند و خوشحالی و ناراحتی را به هم وصل می‌کند. مادر، مانند مروارید ارزشمندی است که در بین پدیده‌های خلقت، همانندی ندارد. به همین سبب است که اگر بخواهند هر چیز با ارزشی را به وسیله‌ی مثال و مانند آوردن بزرگ و باارزش به حساب بیاورند، او را به مادر تشبیه می‌کنند. ترکیب «مام میهن» را شنیده‌اید؛ از همان جمله ترکیب‌های زبانی است که سرزمین را در پرورش دادن و زندگی کردن با هم به مادر تشبیه کرده است. از این دیدگاه، سرزمین، با همه‌ی مردمان و ساکنان خود، رفتاری شبیه مادر دارد. از دیدگاه سرزمین، همه‌ی مردمان این کشور که محل تولد و همه‌ی وجودشان در این خاک است، یکسان هستند و هیچ قومی و رنگ و نژادی از نظر این مادر، بر دیگری برتری ندارد. اگر وارد یک گلستان شوید، مانند این تفاوت و در عین حال صمیمیت و اتحاد را با چشم می‌بینید و با آگاهی تمام، خواهید فهمید که به هیکل و رنگ و چهره، اگرچه فراوان هستند، اما اصالت و ریشه‌ی همه در یک خاک قرار داده شده است و از یک سرچشمه، پرمایه و ارجمند می‌شوند. این گلستان، سرزمین مادری است که محل خواب و آرامش مردم که مانند گل‌ها رنگارنگ و خارهای درون آن هستند می‌باشد. ایران با همه‌ی وسعت فرهنگی و گستردگی جغرافیایی و تفاوت گویش‌ها و زبان‌ها، مانند گلستانی است که در وجود خود، مردم عزیز را بی‌توجه به رنگ و نژاد، با تمام وجود از وجود خویش پرورش می‌دهد.

این رفتار متقابل مادر-فرزندی، و از جان خود برای دیگری گذشتن، دو طرفه است. اگر برای فرزندان ناراحتی و آسیبی به وجود بیاید، مادر از خودی خود و ناراحت خواهد بود، و هرگاه مادر آسیب و ناراحتی ببیند، فرزندان نیز آسایش ندارند و بدون تحمل و صبر، با تمام وجود تلاش

می‌کنند تا میهن را که مانند خانه محل آرامش است، به آرامش برگردانند و آنانی که خو و خصلتی مانند خفاش دارند را از چهره‌ی مادر که مانند خورشید می‌درخشد، دور می‌کنند.

در طول تاریخ، بارها دیده‌ایم که هرگاه دشمنان و آنان که برای این کشور بد می‌خواهند، به وطن، این خانه‌ی مهر و محبت، ستم کرده‌اند، همه‌ی مردم ایران از سرتاسر آن از هر قومی، با هم متحد شده‌اند و با عصبانیت و خشم، با تکیه بر یکدیگر به دشمنان حمله کرده‌اند. دوران جنگ تحمیلی، مردم ایران با وجود خود مانند سپر از وطن دفاع کرده‌اند. از سرتاسر ایران، مردم با هر دین و آیینی و از هر قومیتی، ایستادگی کرده و چنین گفته‌اند:

ابیات صفحه ۶۴: از خداوند که آفریننده‌ی جهان است، و پیدا و پنهان را به بندگان می‌شناساند، می‌خواهم که از هر بدی و شری تو را در امان نگه دارد و همواره نام نیک و خوش‌نامی با تو یار باشد.

یکی از محل‌های نمایان شدن مهربانی و همراهی و اتحاد را در رفتار بسیار دوست داشتنی و اشتیاق آور رهبر معظم کشور اسلامی با خانواده‌ی شهدای اقلیت‌های مذهبی می‌بینیم؛ ایشان در دیدار با فامیل‌های شهدای مسیحی می‌فرمایند: (متن صحبت‌ها نیازی به معنی ندارد) این زندگی با هم و همراهی و اتحاد قومیت‌های مختلف ایران، تکیه‌گاه بسیار با عظمتی برای کشور است و (درمقابل دشمنان) سدی پابرجا، مانند اراده‌ی مردم ایران که از جنس فولاد سخت و محکم است، به وجود می‌آورد و کشور را در میدان‌های نبرد، از آسیب دشمنان و شیطان صفت‌ها آزاد می‌کند.

به هر ترتیب، ایران به همه‌ی مردم تعلق دارد؛ همه‌ی این کسانی که در این سرزمین بزرگ شده‌اند و پرورش یافته‌اند؛ با آرامش آن آرامش گرفته و در غوغاهایش، برای وطن ناراحت بوده‌اند؛ در میدان‌های جنگش، با شجاعت جنگیده‌اند و در جشن‌هایش، حضور پرشور با جمعیت میلیونی داشته‌اند، و دشمنان را متعجب ساخته‌اند. امروز همین حس هماهنگی، تلاش مشترک و زندگی با هم را معنا می‌دهد. به همین دلیل است که مردم ایران، متحد مانند شیر فریاد می‌زنند و سخن یکسانی را با هم می‌گویند که:

#معنای شعر: (آخر درس)

بیت اول: نمی‌دانی که ایران محل زندگی من است و سراسر دنیا، تحت احاطه و در اختیار من است؟
بیت دوم: همه‌ی مردم ایران یک‌دل و خدانشناس هستند و برای کار خوب و پسندیده از بدی‌ها ترسی ندارند.
بیت سوم: حیف است که ایران، خراب و نابود شود و جایگاه دشمنانی که مانند حیوانات وحشی و درنده هستند شود.
بیت چهارم: اگر ایران از بین برود بهتر است من هم نباشم و در تمام این سرزمین یک نفر هم زنده باقی نماند.
بیت پنجم: اگر تمام مردم ایران در راه حفظ وطن کشته شویم، بهتر از آن است که کشورمان را به دست دشمنان بدهیم و زیر سلطه‌ی آن‌ها قرار بگیریم.

#آرایه‌ها:

غیرت را بیدار می‌سازد: تشخیص / دل به مهر کسی تپنده داشتن: کنایه از عشق و محبت و شدت علاقه / پرتو گرم مادر: اضافه‌ی استعاری / جان گرفتن: کنایه از دلیل زندگی و نشاط پیدا کردن / سرچشمه‌ی یکتایی: اضافه‌ی تشبیه‌ی / خوشی و ناخوشی: تضاد / پیوند می‌زند: کنایه از مرتبط می‌کند / مادر گرامی گوهر است: تشبیه اسنادی / کارگاه آفرینش: اضافه‌ی تشبیه‌ی / بزرگ بشمارند: کنایه از اینکه ارزش قائل شوند / مام میهن: اضافه‌ی تشبیه‌ی / چشم میهن: اضافه‌ی استعاری + تشخیص / چشم: مجاز از دیدگاه / آب و خاک: مجاز از سرزمین / ریشه‌ی وجود: اضافه‌ی استعاری / ریشه‌ی وجودش در خاک اینجاست: کنایه از ایرانی بودن، به ایران تعلق داشتن / رنگ، نژاد، لهجه، گویش، زبان: تناسب / در دیده‌ی این مادر ← مادر: استعاره از وطن / گونه‌گونی و یگانگی: تضاد / قد و قامت و رنگ و رخسار: تناسب / گلستان، مام میهن و گاهواره‌ی گل‌های رنگین است: تشبیه (اسنادی) میهن به گهواره و گلستان / گل‌های رنگین: استعاره از مردم / خارها و گل‌ها، فرزندان این مادرند: تشبیه (اسنادی) مردم به خار و گل و فرزند / خار، گل، گلستان: تناسب / ایران به گلستانی می‌ماند: تشبیه / دل و دامن: مجاز از وجود / شیره‌ی جان: مجاز از آنچه سبب حیات است / کام: مجاز از تمام وجود / جان فشانی: کنایه از از خود گذشتگی، خود را فدا کردن / مادر - فرزندی ← مادر: استعاره از وطن + فرزند: استعاره از مردم / به جان می‌کوشند ← جان: مجاز از تمام وجود

آرام جای خانه ← خانه: استعاره از وطن / خفاش خو: استعاره از دشمن / مهر رخ مادر: اضافه‌ی تشبیه‌ی (رخ مادر به خورشید) / دست ستم: اضافه‌ی اقترانی / مهرآشیان وطن: اضافه‌ی تشبیه‌ی / دست درازی کردن: کنایه از زورگویی و ظلم / هم صدا: کنایه از اتحاد / مشت گره کردن: کنایه از غضب و خشم / پشت به پشت هم: کنایه از اتحاد / تن را سپر کرده‌اند: تشبیه (تن به سپر) + کنایه از فداکاری و دفاع کردن / مسلمان، مسیحی، زردشتی: تناسب / آذری، بلوچ، ...، لر، مازندرانی: تناسب / آشکار و نهان: تضاد / بد و نیک: تضاد / نیک نامی بود یارتان: تشخیص / عربی ایرانی، ترک ایرانی، فارس ایرانی، ... ایرانی بودن ← ایرانی: تکرار / هم‌یستی و همدلی سدی استوار پدید می‌آورد ← تشبیه همدلی و هم‌زیستی به سد / اهرمن خویان: استعاره از دشمنان / دشمنان را انگشت به دهان گذاشتن: کنایه از متعجب ساختن / هم‌جوشی: کنایه از داشتن روابط دوستانه / هم‌جوشی و هم‌کوشی: کنایه از اتحاد / ملت ایران چونان شیر: تشبیه بیت اول شعر آخر: استفهام انکاری / زیر دست بودن: کنایه از تحت فرمان بودن، در اختیار بودن، فرمان‌پذیر / یک دلانند: کنایه از اتحاد / نیکی و بد: تضاد / ایران و ویران: جناس ناقص اختلافی / پلنگان و شیران: تناسب / پلنگان و شیران: مجاز از دشمن / بیت چهارم: واج آرای «ن» / تن و من: جناس ناقص اختلافی / کشور به دشمن دادن: کنایه از تسلیم شدن

#نکات_دستوری:

این دو: صفات جانشین اسم / گرامی گوهر: ترکیب وصفی مقلوب (گوهر گرامی) / عزیزک ← کاف تحبیب / مصراع آخر: از آن به که کشور به دشمن دهیم = از آن بهتر (است) که ... ← است: حذف فعل به قرینه‌ی معنوی

#خود_ارزیابی:

- ۱- هر چیز با ارزشی را به خاطر ارزش بسیار آن با مادر تشبیه می‌کنند. به علاوه، رفتار میهن با مردم، مانند رفتار یک مادر با فرزندانش می‌باشد. (مادر بین فرزندانش فرق نمی‌گذارد؛ به شادی آنان خوشحال و به اندوهشان غمگین است و...)
- ۲- بند چهارم صفحه ۵۹
- ۳- هدف شان یکی است، در مواقع سختی‌ها از قوم و نژاد و رنگ و زبان چشم‌پوشی کرده و به یاری هم می‌شتابند، در مقابل دشمنان متحد هستند و بین هم فرقی نمی‌گذارند.

قالب شعر: مثنوی

فارسی تدریس - کانال تدریس ادبیات و زبان فارسی

  @farsitadris